

# احتمار

هادی بخشی



## فهرست

مقدمه .....	۵
احتکار ۷/ .....	
فصل اول: احتکار در لغت .....	۷
فصل دوم: اقوال دربارهٔ احتکار .....	۹
فصل سوم: روایاتی که در مورد احتکار وارد شده .....	۱۴
گروه اول: روایاتی که به طور مطلق دلالت بر ممنوعیت احتکار دارد .....	۱۴
گروه دوم: روایاتی که دلالت بر منع از احتکار در خصوص طعام می کند .	۱۸
گروه سوم: روایاتی که تفصیل می دهد بین وجود غذا در شهر و عدم آن ..	۲۴
گروه چهارم: روایاتی است که دلالت بر تفصیل بین ایام می کند. ....	۳۰
گروه پنجم: روایاتی که دلالت دارد بر احتکار در کالاهای خاصی دارد ....	۳۲
فصل چهارم: حرمة مطلق احتکار .....	۳۶
فصل پنجم: آیا محتکر مجبور به فروش می شود یا نه؟ .....	۳۹
فصل ششم: قیمت گذاری .....	۴۴
اقوال دربارهٔ قیمت گذاری .....	۴۴
اما روایات قیمت گذاری .....	۴۶
منابع .....	۵۱



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله رب الأسعار والصلاة والسلام على رسول الله محمد المصطفى الذي نهى عن الإحتكار وعلى وصيه أمير المؤمنين علي أبي طالب الذي أمر المحتكرين بخروج حكرتهم إلى بطون الأسواق وعلى أحد عشر من أولاده المعصومين الطاهرين الناهين عن الإحتكار.

آنچه در این رساله می‌خوانید ترجمه بحث احتکار<sup>۱</sup> در دائرة المعارف الآراء الفقهية<sup>۲</sup>، تألیف صاحب این قلم می‌باشد که توسط برخی به فارسی برگردانده شده و پس از اصلاحات لازم توسط اینجانب خدمت علاقه‌مندان به فقه اهل بیت (علیهم السلام) تقدیم می‌گردد.

به این امید که مرضی مولایمان صاحب العصر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد. ان شاء الله تعالی.

۱۸ ذی القعدة الحرام ۱۴۴۰

۳۰ تیرماه ۱۳۹۸

اصفهان - هادی نجفی

---

۱. الآراء الفقهية ۱/ (۲۳۴-۲۵۵).

۲. این کتاب از اول بحث مکاسب محرمة تا پایان بیع به مدت ۱۷ سال در حوزه علمیه تدریس و تاکنون در ۹ جلد منتشر شده است.



## احتکار

بحث در مورد احتکار را در شش فصل خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنیم:

### فصل اول: احتکار در لغت

در کتاب لغت لسان العرب، احتکار این‌گونه تعریف شده است:  
«الحکر: إدخار الطعام للتربص، وصاحبه محتکر»<sup>۱</sup>.  
ذخیره نمودن غذا برای انتظار کشیدن [که قیمتش بالا برود] و کسی که این کار را انجام می‌دهد، محتکر یعنی احتکار کننده است.  
در کتاب النهایة ابن اثیر در معنای لغت احتکار چنین آمده:  
«من احتکر طعاماً فهو کذا»<sup>۲</sup> أي اشتراه وحبسه ليقل فیغلو»<sup>۳</sup>.  
هر کس مواد غذایی را می‌خرد و آن را در جایی حبس می‌کند تا آن مواد غذایی کمیاب شود و قیمت آن بالا رود.  
در کتاب الصحاح آمده است: «احتکار الطعام: جمعه وحبسه یتربص به الغلاء، وهو الحکر بالضم»<sup>۳</sup>.

---

۱. لسان العرب ۲۰۸/۴.

۲. النهایة ۴۱۷/۱.

۳. الصحاح ۶۳۵/۲.

احتکار غذا یعنی جمع کردن و حبس کردن غذا و انتظار بالارفتن قیمت آن را کشیدن و این کُکره به ضمهٔ «ح» است. ظاهر این است که احتکار در لغت معنای عام و شمولی دارد و معنای جمع و حبس را نسبت به هر چیزی که مردم به آن احتیاج دارند تا قیمت آن بالا برود در بر می‌گیرد در نتیجه واژهٔ احتکار از جهت لغت اختصاص به یک چیز ندارد.



## فصل دوم: اقوال دربارهٔ احتکار

علامه حلی در کتاب *تذکرة الفقهاء* گفته است: «علمای ما دربارهٔ احتکار دو قول دارند:

الف) حرمت احتکار و این حکم صحیح‌ترین دو قولی است که شافعی در این مسئله دارد [یعنی شافعی گفته در حکم احتکار دو قول دارد که صحیح‌ترین این دو قول، حرمت احتکار است] علت صحیح‌تر بودن حکم حرمت روایتی است که اهل سنت از پیامبر نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرموده است: «احتکار نمی‌کند، مگر خطاکار» یعنی گنهکار و... ب) کراهت؛ به دلیل اصل عدم حرمت»<sup>۱</sup>.

همچنین علامه حلی در کتاب *مختلف الشیعه* می‌گوید: «علمای ما امامیه اختلاف دارند در اینکه احتکار حرام یا مکروه است؛ شیخ صدوق در کتاب *المقنع* می‌گوید: «احتکار حرام است» و ابن براج هم نظرش همین حرمت است و از کلام ابن ادریس هم همین حرمت بر می‌آید و شیخ طوسی در کتاب *المبسوط* و شیخ مفید می‌گویند: «احتکار مکروه است». ابوالصلاح حلبی در کتاب *الکافی فی الفقه* در قسمت «مکاسب» قائل به کراهت است؛ اما در فصل بیع قائل به حرمت احتکار شده است.

---

۱. تذکرة الفقهاء ۱۲/۱۶۵.

نزدیک‌تر به صواب این است که حکم احتکار، کراهت است. دلیل ما در حکم به کراهت اصل عدم حرمت و روایاتی است که در این زمینه نقل شده است»<sup>۱</sup>.

شهید در تعلیقی که بر کتاب /ارشاد/الاذهان علامه حلی دارند در شرح و توضیح عبارت علامه حلی که می‌گوید: «احتکار طبق یک نظر» بیان می‌کند: «این عبارت علامه حلی عطف بر کراهت شده است؛ [یعنی منظور علامه این است که احتکار طبق یک نظر مکروه است] و این قول به کراهت فتوای شیخ مفید<sup>۲</sup> و شیخ طوسی در المبسوط<sup>۳</sup> و ابوالصلاح حلبی در فصل «مکاسب محرمة» کتاب الکافی فی الفقه<sup>۴</sup> است؛ دلیل حرام‌نبودن و مکروه‌بودن احتکار اصل عدم حرمت و مسلط‌بودن انسان بر مالش [که به هرگونه بخواهد، می‌تواند در مالش تصرف کند] است. کراهت احتکار را روایتی تأیید می‌کند که حلبی<sup>۵</sup> در روایت حسنه‌ای از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند. شیخ صدوق<sup>۶</sup> و ابن براج<sup>۷</sup> و ابوالصلاح حلبی در فصل «بیع» کتاب الکافی فی الفقه<sup>۸</sup> قائل به حرمت شده‌اند و حرمت ظاهر کلام ابن ادیس<sup>۹</sup> است و مستند آن صحیحه اسماعیل ابن ابی زیاد<sup>۱۰</sup> از امام صادق (علیه السلام) ... و به‌خاطر اینکه محتکر مجبور به فروش

۱. مختلف الشيعة ۳۸/۵.

۲. المقنعة ۶۱۶.

۳. المبسوط ۱۹۵/۲.

۴. الکافی فی الفقه ۲۸۳.

۵. الکافی ۱۶۵/۵، ح ۵.

۶. المقنعة ۳۷۲.

۷. المهذب ۳۴۶/۱.

۸. الکافی فی الفقه ۳۶۰.

۹. السرائر ۲/۲۱۸ و ۲۳۸-۲۳۹.

۱۰. الفقيه ۱۶۹/۳، ح ۷۴۹.

می‌شود<sup>۱</sup>...»<sup>۲</sup>.

سید عاملی در کتاب *مفتاح الكرامة* می‌گوید: «اجماع بر نهی از احتکار وجود دارد، همچنان که علامه حلی در کتاب *نهاية الإحكام*<sup>۳</sup> گفته است و مراد علامه حلی از نهی از احتکاری که نقل کرده اعم از کراهت است [یعنی هم حرمت را شامل می‌شود و هم کراهت را] به قرینه آنچه که بعد از این نهی آورده.

علامه حلی در قواعد حکم می‌کند به اینکه احتکار حرام است و در این حکم با شیخ صدوق در کتاب *المقنع* و ظاهر کتاب *الفقیه* و *الهدایة* موافقت کرده [بنا بر آنچه که به کتاب *الهدایة* صدوق نسبت<sup>۴</sup> داده شده] نیز علامه حلی در قول به حرمت با شیخ طوسی در کتاب *استبصار*<sup>۵</sup> و ابن ادریس حلی در کتاب *السرائر* و علامه حلی در کتاب *التحریر*<sup>۶</sup> و *التذکره* و شهید اول در کتاب *الدروس الشرعية*<sup>۷</sup> و محقق کرکی در *جامع المقاصد*<sup>۸</sup> و شهید ثانی در کتاب *مسالك الإیفهام*<sup>۹</sup> و *الروضة البهیة*<sup>۱۰</sup> موافقت کرده است. [یعنی این بزرگان هم

۱. و چون احتکارکننده مجبور به فروش آنچه که احتکار کرده می‌شود او اگر احتکار حرام نباشد، احتکارکننده مجبور به فروش نمی‌شود و حال که فقها گفته‌اند احتکارکننده مجبور به فروش می‌شود، دانسته می‌شود که احتکار حرام است.]

۲. غایة المراد في شرح نکت الإرشاد ۴/۲ و ۵.

۳. نهاية الإحكام ۵۱۳/۲.

۴. نسبدهنده محدث بحرانی است در کتاب الحقائق ۵۸/۱۸ و ۵۹.

۵. الإستبصار ۱۱۴/۳.

۶. تحریر الأحكام الشرعية ۲۵۴/۲.

۷. الدروس الشرعية ۱۸۰/۳.

۸. جامع المقاصد ۴۱/۴.

۹. المسالك ۱۹۱/۳.

۱۰. الروضة البهیة ۲۹۸/۳.

قائل به حرمت هستند] و این قول به حرمت قول قوی‌ای است، همچنان که در کتاب *التنقیح الرائع*<sup>۱</sup> از فاضل مقداد و کتاب *المیسیه* از فاضل میسی نیز نسبت به احتکار قول به حرمت پذیرفته شده و این قول به حرمت احتکار از قاضی ابن براج و حلبی در یکی از دو قولی که در این مسئله دارد و از علامه حلی در کتاب *منتهی المطلب*<sup>۲</sup> نقل شده است... اما قول به کراهت احتکار قول شیخ مفید در کتاب *المُتَّعِنَة* و علامه حلی در کتاب *نهاية الإحكام*<sup>۳</sup> و شیخ طوسی در *المبسوط* و سالار در *المراسم*<sup>۴</sup> و محقق حلی در *الشرائع*<sup>۵</sup> و *المختصر النافع*<sup>۶</sup> و علامه حلی در کتاب *ارشاد الأذهان*<sup>۷</sup> و *مختلف الشیعة* و فاضل طیفی در کتاب *ایضاح النافع* است و قول به کراهت از تقی [ابوالصلاح حلبی] در قولی دیگر نقل شده است.<sup>۸</sup>

و استاد سید عاملی یعنی شیخ جعفر کاشف الغطاء در شرحی که بر قواعد علامه حلی دارد می‌گوید: «احتکار به معنای اعم و معنای مجازی‌اش عبارت باشد از حبس هر آنچه که صاحبان نفوس محترمه به آن احتیاج دارند و ناچار به استفاده از آن هستند و از بهره‌مندی از آن‌ها گریزی ندارند از خوردنی گرفته یا نوشیدنی و پوشیدنی و غیر این‌ها حرام است و این حکم حرمت مقید به زمانی

۱. التنقیح الرائع ۴۲/۲.

۲. منتهی المطلب ۱۰۰۶/۲ چاپ سنگی.

۳. النهایة ۳۷۴.

۴. المراسم ۱۸۲.

۵. الشرائع ۱۵۲.

۶. المختصر النافع ۱۲۰.

۷. إرشاد الأذهان ۳۵۶/۱.

۸. مفتاح الكرامة ۱۰۷/۴ کتاب المتاجر، چاپ اول. (۳۵۲/۱۲) چاپ جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم.

خاص و به اعیان خاص و انتقال به سبب عقدی و محدود شدن به سبب حدّی نیست؛ چرا که ملاک صدق احتکار حاصل شدن اضطرار است» تا آنجا که کاشف الغطاء می‌گوید: «در مقابل این قول به حرمت، قول به کراهت است که از حیث قُوّت، این قول معادل قول به حرمت، بلکه از حیث دلیل و فتوایی قوی‌تر است. [یعنی فقها بیش‌تر مایل به کراهت هستند تا حرمت و کراهت ادله قوی‌تر نسبت به حرمت دارد] و از جمله ادله کراهت احتکار اصالة الاباحة [که اصل اولی در اشیاء می‌باشد] هست و نیز قاعدة مسلط بودن مالک‌ها بر اموالشان که هر کاری خواستند با اموالشان انجام بدهند»<sup>۱</sup>.

با دقت در بیانات فقها دو قول راجع به احتکار ظاهر می‌شود: حرمت و کراهت و مهم، ملاحظه ادله‌ای است که در باب احتکار وارد شده و عمدهٔ این ادله، روایات است.

---

۱. شرح القواعد ۱/ (۳۱۲-۳۱۰).

## فصل سوم: روایاتی<sup>۱</sup> که در مورد احتکار وارد شده

روایات وارده در مورد احتکار چند گروه است:

گروه اول: روایاتی که به طور مطلق دلالت بر ممنوعیت احتکار دارد  
از جمله این روایات: خبر ابن قداح از امام صادق علیه السلام قال: قال

رسول الله صلی الله علیه و آله: الجالب مرزوق والمحتكر ملعون.<sup>۲</sup>

حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فروشنده روزی  
می خورد و احتکارکننده ملعون است.

و از جمله این روایات: مرسله صدوق است که می فرماید: نمی

امیر المؤمنین علیه السلام عن الحکرة في الأمصار.<sup>۳</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام از احتکار در مناطق و بلاد نهی کردند.

و از جمله این روایات: مرسله سید رضی است که در روایت

مرفوعه‌ای از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند که در عهدنامه‌شان به

---

۱. راجع في هذا المجال بحار الانوار ۸۷/۱۰۰ (۶۰/۴۲) من طبع سنة ۱۴۲۱ و وسائل الشيعة ۴۲۳/۱۷ و ما بعدها، و مستدرک الوسائل ۲۷۳/۱۳ و ما بعدها، و جامع أحاديث الشيعة ۱۰۹/۲۳ و ما بعدها، و كتابنا موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام ۱/۱۱۵.

۲. وسائل الشيعة ۴۲۴/۱۷، ح. ۳.

۳. وسائل الشيعة ۴۲۶/۱۷، ح. ۹.

مالک اشتر نخعی نوشتند: فامنع من الإحتکار، فإن رسول الله ﷺ منع منه، وليكن بيعاً سمحاً بموازين عدل وأسعار لا يحيف بالفریقین من البائع والمبتاع، فمن قارف حُكرة بعد نهيك إياه فنكّل به وعاقبه في غير إسراف.<sup>۱</sup>

از احتکار منع کن که رسول خدا ﷺ از آن منع کرد و باید فروش، آسان و عادلانه و با قیمت‌هایی صورت بگیرد که نه به فروشنده و نه به مشتری اجحاف نشود، پس هر کس بعد از نهی تو نسبت به احتکار، اقدام به احتکار کرد، بدون زیاده‌روی او را مجازات و عقوبت کن.

مؤلف گوید: نجاشی و شیخ طوسی سند معتبری نسبت به این عهدنامه شریف دارند؛ لذا روایت از لحاظ سند معتبر است.

و از جمله روایات: روایت ورام بن ابی فراس از پیامبر اکرم از جبرئیل است که گفت: اطلعت في النار فرأيت وادياً في جهنم يغلي، فقلت: يا مالك لمن هذا؟ فقال: لثلاثة المحتكرين والمدمنين للخمر والقوادين.<sup>۲</sup>

به آتش نگاه کردم و در جهنم وادی‌ای را دیدم که می‌جوشد. گفتم ای مالک! اینجا جایگاه چه کسانی است؟ گفت: برای سه گروه: احتکارکنندگان و میگساران و کسانی که واسطه بین زن و مرد در زنا شوند.

و از جمله روایات: خبر حسن بن ابی الحسن بصری است که در حدیثی طولانی از امیر مؤمنان نقل می‌کند که: ثم مشى حتى دخل سوق البصرة، فنظر إلى الناس يبيعون ويشترون، فبكى بكاءً شديداً، ثم قال: يا عبيد الدنيا وعمال أهلها إذا كنتم بالنهار تحلفون وبالليل في فرشكم

۱. وسائل الشیعة ۴۲۷/۱۷، ح ۱۳.

۲. وسائل الشیعة ۴۲۶/۱۷، ح ۱۱.

تنامون وفي خلال ذلك عن الآخرة تغفلون فمتى تحرزون الزاد وتفكرون في المعاد؟

فقال له رجل: يا أمير المؤمنين إنّه لا بدّ لنا من المعاش، فكيف نصنع؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ طلب المعاش من حلّه لا يُشغل عن عمل الآخرة. فإن قلت: لا بدّ لنا من الإحتكار لم نكن معذوراً، فوّى الرجل باكياً، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أقبل عليّ أزدك بياناً، فعاد الرجل إليه، فقال له: أعلم يا عبد الله أنّ كلّ عامل في الدنيا للآخرة لا بدّ أن يوقّ أجر عمله في الآخرة، وكلّ عامل ديناً للدنيا عمّالته في الآخرة نار جهنم. ثمّ تلا أمير المؤمنين عليه السلام قوله تعالى: ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾<sup>۱</sup>.

حضرت راه افتادند تا به بازار بصره رسیدند، پس به مردم نگاه کردند که می‌فروشدند و می‌خرند، پس به شدت گریستند. سپس فرمودند: ای بندگان دنیا! و کارگران اهل دنیا! روزها سوگند یاد می‌کنید و شبها در بستران می‌خوابید و در خلال شب و روز از آخرت غافل هستید. پس چه زمانی زاد و توشه فراهم می‌کنید و در امر معاد تفکر می‌کنید؟ پس مردی به حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! ما از تحصیل معاش چاره‌ای نداریم. پس چه کنیم؟ پس امیر مؤمنان فرمود: طلب معاش از راه حلالش انسان را از عمل آخرت منصرف نمی‌کند. پس اگر بگویی: ما ناچاریم احتکار کنیم، عذرت پذیرفته نیست. پس آن مرد در حالی که گریه می‌کرد برگشت. پس امیر مؤمنان فرمود: به من رو کن تا بیشتر برایت بیان کنم. پس آن مرد به نزد حضرت برگشت و حضرت به او فرمود: هر کس به امور دینی به جهت دستیابی به دنیا عمل کند اجر و پاداش

۱. سوره نازعات (۳۹-۳۷).

۲. أمالی المفید، مجلس چهاردهم، ح ۱۱۸/۳.



وی در آخرت، دوزخ خواهد بود، بنده خدا! بدان که هر کس که در دنیا برای آخرت کار می‌کند حتماً اجر کارش به تمام در آخرت داده می‌شود و هر کس در دنیا برای دنیا کار می‌کند مزد او در آخرت آتش جهنم می‌شود. پس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿هر کس طغیان کرد و زندگی دنیا را اختیار کرد آتش جهنم جایگاه اوست﴾.

می‌گوییم: اگر احتکارکننده عذری در احتکار نداشته باشد؛ یعنی زمانی که عذر محترک در احتکار پذیرفته نیست، او گنه‌کار و عصیانگر است. پس روایت دلالت بر حرمت مطلق احتکار دارد. و از جمله روایات: روایت مرسله‌ای است که در کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده: **أَنَّ كَتَبَ إِلَى رِفَاعَةَ: أَنَّهُ عَنِ الْحُكْرَةِ، فَمَنْ رَكِبَ النَّهْيَ فَأَوْجَعَهُ، ثُمَّ عَاقَبَهُ بِإِظْهَارِ مَا أَحْتَكِرُ.**<sup>۱</sup>

حضرت به رفاعه نوشتند که از احتکار نهی کن و هر کس از نهی تو سرپیچی کرد او را مجازات کن پس او را با آشکارکردن آنچه که احتکار کرده است، عقوبت کن.

و از جمله روایات: مرسله دیگری است از کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام که فرمودند: **الْمَحْتَكِرُ أَثْمٌ عَاصِيٌّ.**<sup>۲</sup> احتکارکننده گنه‌کار و عصیانگر است.

از جمله روایات: مرسله سومی از کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام است که فرمود: **كُلُّ حُكْرَةٍ تَضُرُّ بِالنَّاسِ وَتَغْلِي السَّعْرَ عَلَيْهِمْ فَلَا خَيْرَ فِيهَا.**<sup>۳</sup>

۱. دعائم الإسلام ۳۶/۲، ح ۸۰.

۲. دعائم الإسلام ۳۵/۲، ح ۷۷.

۳. دعائم الإسلام ۳۶/۲، ح ۷۹.

هر احتکاری که به مردم ضرر بزند و قیمت را به زیان مردم بالا ببرد خیری در آن نیست.

ممکن است در دلالت این روایت بر حرمت اشکال کرد؛ چرا که ظهور جمله «خیری در احتکار نیست» در حرمت مشکل است. از جمله روایات: مرسله آمدی از امیر مؤمنان (علیه السلام) است که فرمودند: الإحتکار شیمه الفجّار.<sup>۱</sup>

احتکار عادت گنهاران است.

و از جمله روایات: مرسله دیگری از آمدی از امیر مؤمنان (علیه السلام) است که فرمودند: کن مقتدرأ ولا تكن محتكراً.<sup>۲</sup> قوی باش اما احتکار کننده نباش.

این ده روایت از روایاتی که در نهی از مطلق احتکار [یعنی انواع و اقسام آن] وارد شده و از حیث سند آنچه که در ذیل عهدنامه حضرت به مالک اشتر نخعی وارد شده، معتبر است. اما غیر عهدنامه حضرت از سایر روایاتی که آوردیم اگرچه همگی از جهت سند ضعیف هستند؛ اما به دلیل تعددشان می‌توان اطمینان به صدور بعضی از این روایات از ائمه (علیهم السلام) حاصل کرد، ولو اطمینان اجمالی. پس ورود نهی از مطلق احتکار ثابت شد. همه این روایات از دسته اول روایات بودند. [که دلالت بر ممنوعیت احتکار به‌طور مطلق داشتند.]

**گروه دوم: روایاتی که دلالت بر منع از احتکار فقط در خصوص مطلق طعام می‌کند**

از جمله این روایات: خبر اسحاق بن عمار است که گفت: دخلت

۱. غرر الحکم، ج ۶، ۶۰.

۲. غرر الحکم، ج ۷، ۱۳۹.

علیٰ ابی عبد الله علیه السلام فخرته آنه ولد لی غلام، فقال : ألا سمیته محمدآ؟ قال: قلت: قد فعلت، قال: فلا تضرب محمدآ ولا تسبه، جعله الله قرّة عين لك في حياتك وخلف صدق من بعدك، فقلت: جعلت فداك في أيّ الأعمال أضعه؟ قال: إذا عدلته عن خمسة أشياء فضعه حيث شئت: لا تسلّمه صيرفاً فإنّ الصيرفي لا يسلم من الربا، ولا تسلّمه بیاع الأكفان فإن صاحب الأكفان يسره الوباء إذا كان، ولا تسلّمه بیاع الطعام فإنّه لا يسلم من الإحتکار، ولا تسلّمه جزّاراً فإنّ الجزّار تُسلب منه الرحمة، ولا تسلّمه نخاساً فإنّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال: شرّ الناس من باع الناس.<sup>۱</sup>

بر امام صادق علیه السلام داخل شدم و به ایشان خبر دادم که بچه‌ای برای من متولد شده. حضرت فرمود: نامش را محمد نگذاشته‌ای؟ عرض کردم نامش را محمد گذاشتم. حضرت فرمود: پس محمد را نزن و به او دشنام نده. خداوند او را نور چشمت در طول حیات قرار دهد و او را جانشین راستین بعد از تو قرار دهد. عرض کردم: قربانت شوم! او را به چه کاری مشغول کنم؟ فرمود: هرگاه او را از پنج کار باز داشتی و به هر کاری خواستی او را بگمار: او را نزد زرگر نگذار، چرا که زرگر از ربا در امان نیست. او را نزد کفن فروش نگذار، چرا که کفن فروش را بیماری وبا خشنود می‌کند. [که مردم وبا بگیرند و بمیرند.] او را نزد فروشندهٔ طعام نگذار، چرا که فروشندهٔ طعام از احتکار در امان نیست. او را نزد قصاب نگذار، چرا که مهربانی از قصاب گرفته می‌شود و او را نزد فروشندهٔ حیوانات و برده‌ها نگذار؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مردم کسی است که انسان‌ها را خرید و فروش کند.

۱. الکافی ۱۱۴/۵، ح ۴ و نقلت عنه فی موسوعة أحاديث أهل البيت علیهم السلام ۱۱۵/۱، ح ۱.

گویم: فروش طعام مکروه است؛ چرا که فروشندهٔ طعام در معرض احتکاری است که حرام است.

و از جمله روایات: روایت معتبری است که سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لا یحتکر الطعام إلا خاطيء<sup>۱</sup>.

غذا را احتکار نمی‌کند، مگر خطاکار.

ظهور خطا در معصیت آشکار است.

و از جمله روایات: مرسلهٔ صدوق است که از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: لا یحتکر الطعام إلا خاطيء<sup>۲</sup>.

جز گنهکار کسی غذا را احتکار نمی‌کند.

و از جمله روایات: خبر سکونی از امام صادق علیه السلام است که از پدرش و از پدران علیهم السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: طرق طائفة من بني اسرائيل ليلاً عذاباً، فأصبحوا وقد فقدوا أربعة أصناف: الطبايين والمغنين والمحكرين للطعام والصيارفة آكلة الربا منهم<sup>۳</sup>.

عذاب، شبانه بر گروهی از بنی اسرائیل نازل شد، پس صبح کردند در حالی که چهار گروه از ایشان از بین رفته بودند: طب‌زنها، آوازه‌خوانها، احتکارکنندگان غذا، زرگران، رباخواران.

و از جمله روایات: معتبره بلکه صحیحهٔ ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: إن الله ﻻ تطول علی عباده بالحبّة فسلب علیها

۱. وسائل الشیعة ۴۲۶/۱۷، ج ۱۲.

۲. وسائل الشیعة ۴۲۶/۱۷، ج ۸.

۳. جامع الأحادیث ۹۶/۹۶. ونقل عنه في بحار الأنوار ۷۹/۱۰۰، ج ۱۱. ونقل عن البحار في مستدرک الوسائل ۲۷۳/۱۳، ج ۲.

القملة، ولو لا ذلك لخزنتها الملوك كما يخزنون الذهب والفضة.<sup>۱</sup>

خداوند با آفرینش داند و بر بندگانش منت نهاد و بر آن کرم را مسلط کرد که اگر این نبود پادشاهان دانه‌ها را انبار می‌کردند، آنچنان که طلا و نقره را انبار می‌کنند.

از جمله روایات: صحیح هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام است که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ تَطَوَّلَ عَلَى عِبَادِهِ بِثَلَاثَةِ: أَلْقَى عَلَيْهِمَ الرِّيحَ بَعْدَ الرُّوحِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيماً، وَأَلْقَى عَلَيْهِمُ السَّلْوَةَ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْقَطَعَ النِّسْلُ، وَأَلْقَى عَلَى هَذِهِ الْحَبَّةِ الدَّابَّةَ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَكُنَّهَا مَلُوكُهُمْ كَمَا يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ.**<sup>۲</sup>

خداوند با سه چیز به بندگانش لطف کرد: بعد از رفتن روح از بدن، در بدن بوی بد انداخت که اگر این نبود دوستی، دوستش را دفن نمی‌کرد و صبر و نسیان زندگی را بر ایشان انداخت که اگر این نبود نسل از روی زمین برداشته می‌شد و بر این دانه، حشرات را گماشت که اگر این نبود، پادشاهان دانه‌ها را انبار می‌کردند، آنچنان که طلا و نقره را انبار می‌کنند.

و صدوق مانند این روایت را با سند صحیح از هاشم بن سالم در کتاب **خصال**<sup>۳</sup> و **علل الشرائع**<sup>۴</sup> روایت کرده. ظاهراً مراد از ریح در این روایت بعد از روح ظاهر شدن بوی بد بعد از مرگ و قبض روح است و سلوة به معنای صبر و فراموشی است که لازمه آن خوشی و فراخی است.

۱. علل الشرائع ۲۹۹/۱، ح ۲ و رواها في بحار الأنوار ۸۷/۱۰۰، ح ۳ (۶۰/۴۲).

۲. المحاسن ۳۴/۲، ح ۳۵.

۳. الخصال ۱۱۲/۱، ح ۸۷.

۴. علل الشرائع ۲۹۹/۱، ح ۱.

و از جمله روایات: روایت اصبع بن نباته است که گفت: سبّ الناس هذه الدابة التي تكون في الطعام ، فقال علي (عليه السلام): لا تسبّوها، فولذي نفسي بيده لولا هذه الدابة لخزنها عندهم كما يخزنون الذهب والفضة.<sup>۱</sup>

مردم به حشراتی که در غذا هستند، دشنام می‌دهند. علی (عليه السلام) در جوابش فرمود: این حشرات را بد می‌پندارند، پس سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر این حشرات نبودند مردم غذا را مانند طلا و نقره انبار می‌کردند.

می‌گوییم: روایانی که نام آنها در سند ذکر شده همگی ثقات و موثق هستند، مگر ابوجمیل مفضل بن صالح که وثاقت او ثابت نیست؛ و به او نسبت ضعف داده شده؛ لذا از این روایت، تعبیر به خبر کردیم.

و از جمله روایات: مرسله ابوالعباس مستغفری از رسول خدا (ص) است که فرمود: من احتكر على المسلمين طعاماً ضرب به الله بالجذام والإفلاس.<sup>۲</sup>

هر کس غذایی را به زیان مسلمین احتکار کند خدا او را مبتلا به بیماری جذام و فقر می‌کند.

ظهور این روایت در حرمت آشکار است؛ چرا که خدا او را در دنیا با جذام و فقر عقوبت کرد و این‌ها علاوه بر عقوبت اخروی او هستند.

حاصل مطلب اینکه سه روایت آخر را که نقل کردیم بر حرمت احتکار غذا دلالت دارد، چون همان‌گونه که انبارکردن و گنج‌ساختن طلا و نقره در شریعت مقدسه به دلیل قول خداوند متعال در قرآن

۱. المحاسن ۳۴/۲، ح ۳۷.

۲. طب النبي (ص) ۲۲/۱ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ۲۷۵/۱۳، ح ۹.

که فرمود: ﴿الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

﴿کسانی که طلا و نقره را انبار می‌کنند و در راه خدا آن را انفاق نمی‌کنند پس ایشان را به عذاب دردناک بشارت بده، روزی آن طلاها و نقره‌ها در آتش جهنم داغ شود و با آنها بر پیشانی و پهلو و کمر آنها مهر زده شود و به ایشان گفته شود این همان چیزی است که برای خودتان انبار کردید، پس آنچه را که انبار کردید، بچشید﴾.

پس به همین صورت انبار کردن و احتکار غذا و حبوبات نیز از آن در شریعت مقدس نهی شده و ظهور نهی در حرمت است. می‌گوییم: نمی‌توان این روایات مطلقاً که دربارهٔ غذا وارد شده است را با روایات صحیح‌های که در ذیل سخن خداوند متعال که فرمود: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ جَلٌّ لَكُمْ﴾<sup>۲</sup> یعنی؛ غذای پیروان کتب آسمانی برای شما حلال است، تخصیص زد. چون در روایات صحیح‌های که ذیل آیهٔ مذکور وارد شده، طعام به عدس و نخود و سبزیجات و حبوبات و مانند آن تفسیر شده. به کتاب وسائل الشیعه<sup>۳</sup> مراجعه فرمایید.

چرا که روایات مذکور در آنجا آیه شریفه را تفسیر می‌کند و به هیچ‌وجه در مورد تعیین طعام وارد نشده است؛ به این معنا که روایات ذیل آیه در مقام تفسیر حلیت طعام اهل کتاب است که تفسیر به حبوبات شده و با آن روایات نمی‌شود روایات وارده در باب احتکار که مطلقاً طعام را می‌گوید تخصیص زد. به این معنا که

۱. سوره توبه / ۳۴ و ۳۵.

۲. سوره مائده / ۵.

۳. وسائل الشیعة ۲۴/۲۰۳، باب ۵۱ از ابواب الأطعمة المحرمة.

هرگاه طعام ذکر شود و در هر موضعی، مراد از آن گیاهان گندمی (حبوبات) و مانند آن است. لذا اختصاص دادن مطلق طعام به این روایات [که بگوییم منظور از طعام مواردی است که در روایاتی که ذیل آیه شریفه آمده] صحیح نیست، و این مطلب که ظاهر است. همچنین نمی‌توان روایات مطلقاً که در دسته اول آمده بود [و مطلقاً هرگونه احتکاری را چه در غذا و چه در غیرغذا منع می‌کرد] با روایاتی را که در دسته دوم آمده [که از احتکار در غذا نهی می‌کند] تخصیص زد.

یعنی بگوییم منحصراً تحقق احتکار در احتکار غذاست؛ به دلیل اینکه وارد شدن نهی از احتکار غذا از آشکارترین مصادیق احتکار، بلکه فرد شائع و غالب آن است. و احتمال دارد که به جهت تعدد حکم باشد به این صورت که بگوییم احتکار حرام است و احتکار در غذا حرمتش شدیدتر است.

### گروه سوم: روایاتی که تفصیل می‌دهد بین وجود غذا در شهر و عدم وجود غذا در آن

از جمله این روایات: صحیحۃ سالم حنّاط است که می‌گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: ما عملك؟ قلت: حنّاط، وربّما قدمت علی نفاق وربّما قدمت علی كساد فحبست، قال: فما يقول من قبلك فيه؟ قلت: يقولون: محتكر، فقال: يبيعه أحدٌ غيرك؟ قلت: ما أبيع أنا من ألف جزء جزءاً، قال: لا بأس، إنّما كان ذلك رجل من قريش يقال له حكيم بن حزام، وكان إذا دخل الطعام المدينة اشتره كلّه، فمرّ عليه النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا حكيم بن حزام إياك أن تحتكر.<sup>۱</sup>

۱. وسائل الشيعة ۴۲۸/۱۷، ح ۳.



کار تو چیست؟ عرض کردم: آرد می‌فروشم و گاهی با رواج آرد در بازار مواجهم و گاهی با کساد بازار و وقتی بازار کساد است آردهایم را انبار می‌کنم. حضرت فرمود: در این باره به تو چه می‌گویند؟ عرض کردم: به من می‌گویند احتکارکننده. حضرت فرمود: کسی غیر از تو آرد می‌فروشد؟ عرض کردم: من یک‌هزارم آردی که در بازار به فروش می‌رود را هم نمی‌فروشم [یعنی غیر از من آردفروش زیاد است] فرمود: اشکال ندارد. و احتکار در جایی است مانند: فردی از قریش به نام حکیم بن حزام بود که وقتی غذا وارد مدینه می‌شد همه آن را می‌خرید. پس پیامبر بر او عبور می‌کرد و فرمود: حکیم بن حزام! مبادا احتکار کنی.

در سلسله روایان این حدیث سلم حناط و سالم خیاط را ذکر کرده‌اند که هر دو ثقه هستند و بعید نیست که هر دو نفر یکی باشند. پس روایت از جهت سند صحیح است و مراد از واژه نفاق که در روایت آمده رواج داشتن است.

از جمله روایات: صحیح حلی است از امام صادق (علیه السلام) که درباره احتکار سؤال شد. حضرت فرمود: *لأنها الحكرة أن تشتري طعاماً وليس في المصر غيره فتحتره، فإن كان في المصر طعام أو متاع غيره فلا بأس أن تلتبس بسلعتك الفضل*<sup>۱</sup>.

احتکار آن است که غذایی را بخری در حالی که در شهر غذایی غیر آن نیست پس آن را احتکار کنی. پس اگر در شهر غذایی یا متاعی غیر آنچه که خریدی وجود دارد؛ اشکالی ندارد که کالایت را نگه داری تا وقتی قیمتش بالاتر رفت بفروشی و خواهان زیاد شدن قیمت باشی.

۱. وسائل الشیعة ۴۲۷/۱۷، ج ۱.

از جمله روایات: صحیحۀ حماد است که در آن مانند حدیثی که گذشت روایت شده سپس افزود، که حماد می‌گوید: وسألته عن الزيت؟ فقال: إذا كان عند غيرك فلا بأس بإمساكه.<sup>۱</sup>

از امام راجع به روغن پرسیدم، حضرت فرمود: هرگاه نزد غیر تو روغن باشد [و غیر تو کسی آن را برای فروش عرضه کند] نگهداری آن و انبار کردن آن اشکال ندارد.

از جمله روایات: روایت صحیحۀ دیگری است از حلبی از امام صادق (علیه السلام) که می‌گوید: سألته عن الرجل يبتكر الطعام ويتريص به هل يجوز ذلك؟ قال: إن كان الطعام كثيراً يسهل الناس فلا بأس به، وإن كان الطعام قليلاً لا يسهل الناس فإنه يكره أن يبتكر الطعام ويترك الناس ليس لهم طعام.<sup>۲</sup>

از امام راجع به مردی پرسیدم که غذا را احتکار می‌کند و منتظر می‌ماند تا قیمت‌ها بهتر شود آیا این کار جایز است؟ حضرت فرمود: اگر غذا زیاد است و به اندازه همه مردم است اشکالی ندارد. اما اگر غذا کم است و به اندازه همه مردم نیست، مکروه است که غذا احتکار شود و مردم بدون غذا رها شوند.

و آشکار است که واژه کراهت که در کلمات معصومین وارد شده بر حرمت اصطلاحی حمل می‌شود. همچنان که در همین روایت محدث خبیر، صاحب کتاب وسائل الشیعه کراهت را به معنای حرمت اصطلاحی گرفته است.

از جمله روایات: روایت صحیحۀ سلمۀ حناط است از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: متى كان في المصر طعام غير ما يشتريه الواحد من

۱. وسائل الشیعة ۴۲۷/۱۷، ج ۲.

۲. وسائل الشیعة ۴۲۴/۱۷، ج ۲.

الناس فجائز له أن يلمس بسلعته الفضل، لأنه إذا كان في المصر طعام غيره يسع الناس لم يغل الطعام لأجله، وإنما يغلو إذا اشترى الواحد من الناس جميع ما يدخل المدينة.<sup>۱</sup>

هرگاه در شهر غذایی بیش از آنچه که یک نفر از مردم می‌خرد وجود داشت، پس برای فروشنده جایز است که [و فعلاً آن را نفروشد]؛ و برای کالایش قیمت بیشتری طلب کند زیرا وقتی در شهر غذایی غیر از آنچه که دست این فروشنده است باشد و مردم را بی‌نیاز کند قیمت غذا به خاطر این یک نفر بالا نمی‌رود. قیمت وقتی بالا می‌رود که یک نفر از مردم همه آنچه را که وارد شهر می‌شود، بخرد و غیر از او دیگر فروشنده‌ای نباشد.

ظاهراً سلمه حنّاط همان سالم یا سلم حنّاط یا خیاط ابوالفضل ثقه است. پس سند روایت صحیح است.

از جمله روایات: خبر حذیفه بن منصور از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: نغد [فقد] الطعام علی عهد رسول الله ﷺ، فأتاه المسلمون فقالوا: یا رسول الله قد نغد الطعام ولم یبق منه شیءٌ إلا عند فلان فمره بیعه. قال: فحمد الله وأثنی علیه ثم قال: یا فلان إن المسلمین ذکروا أنّ الطعام قد نغد إلا شیء عندک، فأخرجه وبعه کیف شئت ولا تجسه.<sup>۲</sup>

غذا در زمان رسول خدا ﷺ تمام شد، مسلمین نزد پیامبر ﷺ آمدند و عرض کردند یا رسول الله غذا در شهر تمام شد و چیزی از آن باقی نماند، مگر نزد فلانی. پس به او دستور بده تا بفروشد. پیامبر حمد و ثنای الهی را بجا آورد و فرمود: فلانی! مسلمانان می‌گویند غذا تمام شد. مگر مقداری که نزد تو هست. پس آن را

۱. التوحید ۳۸۹/ و نقل عنه في جامع أحاديث الشيعة ۱۱۶/۲۳، ح. ۵.

۲. وسائل الشيعة ۴۲۹/۱۷، ح. ۱.

خارج کن و هرگونه می‌خواهی آن را بفروش و آن را حبس نکن.  
 و از جمله روایات: صحیحۃ سالم ابوالفضیل است که می‌گوید:  
 قلت لأبي عبد الله عليه السلام إني أجلب الطعام الى الكوفة فأحبسه رجاء أن يرجع إلى  
 ثمنه أو أربح فيه، فقال: أنت محتكر وإن الحكرة لا تصلح. قال: فسألني هل في  
 بلادك غير هذا الطعام؟ قال: قلت: نعم كثير. قال: فقال: لست بمحتكر، إن  
 المحتكر أن يشتري طعاماً ليس في المصر غيره.<sup>۱</sup>

به امام صادق عليه السلام عرض کردم من غذا به کوفه وارد می‌کنم.  
 پس آن را انبار می‌کنم به امید اینکه به قیمت واقعی‌اش برگردد یا در  
 آن سود کنم. حضرت فرمود: تو احتکارکننده هستی و احتکار شایسته  
 نیست. بعد از من پرسید: آیا در شهر تو غیر از این غذایی که نزد تو  
 هست غذای دیگری هم وجود دارد. عرض کردم: بله زیاد است.  
 حضرت فرمود: احتکارکننده نیستی. احتکارکننده کسی است که غذایی  
 بخرد و انبار کند که غیر از آن غذایی وجود ندارد.

سالم ابوالفضیل به احتمال قوی سالم یا سلم حنّاط ثقه است و  
 کسی که از او روایت کرده، عاصم بن حمید حنّاط ثقه است. پس  
 سند روایت صحیح است.

از جمله روایات: مرسله‌ای است که در کتاب دعائم الاسلام از  
 امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: إنّما الحكرة أن يشتري طعاماً ليس في  
 المصر غيره فيحتكره، فإن كان في المصر طعام أو متاع غيره، أو كان كثيراً يجد  
 الناس ما يشترون فلا بأس به، وإن لم يوجد فإنه يكره أن يحتكر، وإنما كان  
 النهي من رسول الله صلى الله عليه وآله عن الحكرة، أن رجلاً من قريش يقال له حكيم بن

۱. کتاب عاصم بن حمید الحنّاط ۲۶/ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ۱۳/۲۷۶،

حزام کان إذا دخل المدينة طعام اشتراه كله ، فمرّ عليه النبي ﷺ ، فقال له: يا حكيم إياك أن تحتكر.<sup>۱</sup>

احتکار آن است که غذایی بخری که در شهر غیر از آن غذا وجود ندارد و آن را احتکار کنی. پس اگر در شهر غذا یا کالائی غیر از آنچه که تو خریدی وجود داشته باشد یا غذا و کالا زیاد باشد و مردم آن را برای خرید بیابند، احتکار اشکال ندارد. اما اگر آن غذا یا کالا یافت نشود احتکار کراهت دارد. همانا رسول خدا از احتکار نهی کرده در جایی که فردی از قریش که به او حکیم بن حزام می‌گفتند وقتی غذا وارد مدینه می‌شد همه آن را می‌خرید. پس پیامبر بر او عبور کرد و به او گفت: ای حکیم! مبادا احتکار کنی.

این طایفه از روایات دلالت بر تفصیل در احتکار طعام می‌کند بین جایی که غذا در شهر وجود دارد و جایی که غذا در شهر وجود ندارد و نیز تفصیل می‌دهد بین جایی که بائعی غیر از این بائع خاص وجود دارد یا نه. پس به حرمت احتکار در صورتی حکم می‌شود که غذا در بلد نباشد و فروشنده طعام منحصر باشد و به جواز احتکار در صورتی حکم می‌شود که در شهر غذا یافت شود و فروشنده طعام زیاد باشد.

بر طبق موازین فنی فقه، این دسته از روایات، روایاتی که در احتکار مطلق طعام وارد شده بود را مقید می‌کند پس احتکار طعام در هریک از این دو صورت [فروشنده منحصر باشد، طعام در شهر کم باشد] حرام است؛ یعنی هرگاه غذا در شهر نباشد یا فروشنده منحصر در احتکارکننده باشد، احتکار حرام است.

۱. دعائم الاسلام ۳۵/۲، ح ۷۸ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ۲۷۶/۱۳، ح ۲.

گروه چهارم: روایاتی است که دلالت بر تفصیل بین ایام می‌کند.

از این دسته روایات: معتبره سکونی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: الحُکرة في الخصب أربعون يوماً وفي الشدة والبلاء ثلاثة أيام، فمأزاد على الأربعين يوماً في الخصب فصاحبه ملعون، ومأزاد على ثلاثة أيام في العسرة فصاحبه ملعون.<sup>۱</sup>

احتکار در فراوانی چهل روز است و در شدت و تنگی سه روز است. پس در ایام حاصلخیزی اگر بیش از چهل روز احتکار شود، احتکارکننده ملعون است و هر کس در ایام شدت و تنگدستی بیش از سه روز احتکار کرد، ملعون است.

از این دسته روایات: خبر ابی مریم از امام باقر علیه السلام است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: أیما رجل اشتری طعاماً فكبسه أربعین صباحاً یزید به غلاء المسلمین ثم باعه فتصدق بثمانه لم یکن كفارة لما صنع.<sup>۲</sup>

کبس: جمع کردن

هر فردی که طعام خرید و چهل روز آن را انبار کرد و خواست تا قیمت آن به ضرر مسلمین بالا رود سپس آن غذا را بفروشد و با پول آن صدقه دهد این صدقه، کفاره آن احتکاری که کرده نیست.

از این دسته روایات: صحیحۀ ابراهیم بن عبدالحمید از امام کاظم علیه السلام است در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: وأما الحنط فإنه یحتکر الطعام علی أمتی، ولئن یلقى الله العبد سارقاً أحبَّ إليَّ من

۱. وسائل الشیعة ۴۲۳/۱۷، ج ۱.

۲. وسائل الشیعة ۴۲۵/۱۷، ج ۶.

أن يلقاه قد احتكر الطعام أربعين يوماً، الحديث.<sup>۱</sup>

اما آردفروش به ضرر امت من غذا را احتکار می‌کند. اگر بنده، خدا را ملاقات کند در حالی که دزد باشد نزد من محبوب‌تر است از اینکه بنده‌ای، خدا را ملاقات کند در حالی که چهل روز غذا را احتکار کرده باشد.

از جمله این روایات: مرسله جعفر بن احمد قمی است از هشام بن عروه از پدرش از پدر بزرگش از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: من احتکر فوق أربعين يوماً فإن الجنة توجد ریحها من مسيرة خمسمائة عام وإنه حرام علیه.<sup>۲</sup>

هر کس بیش از چهل روز احتکار کند، بوی بهشت که از مسافت پانصد سال به مشام می‌رسد، بر چنین کسی حرام است.

از جمله روایات: مرسله ابوالعباس مستغفری از پیامبر ﷺ است که فرمود: من جمع طعاماً یتربص به الغلاء أربعين يوماً فقد برئ من الله وبرئ منه.<sup>۳</sup>

هر کس غذایی جمع کند و منتظر بالا رفتن قیمت آن به زیان مسلمین باشد و چهل روز احتکار را ادامه دهد از خدا بیزار گشته و خدا از او بیزار است.

این دسته از روایات احتکار طعام در قحطی و گرانی به سه روز و در آسایش و فراوانی و گشایش به چهل روز مقید می‌کند. پس ناچار باید این دسته از روایات را أخذ کرد و احتکار طعام را مقید به

۱. وسائل الشیعة ۱۳۷/۱۷، ح ۴.

۲. الأعمال المانعة من الجنة ۲۹۳/ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ۲۷۳/۱۳، ح ۱.

۳. طب النبي ﷺ ۲۲/ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ۲۷۵/۱۳، ح ۹.

این ایام کرد. شیخ طوسی در کتاب *النهاية*<sup>۱</sup> طبق این دسته از روایات احتکار را تقييد کرده و آنچنان که علامه حلی در کتاب *مختلف الشیعة*<sup>۲</sup> نقل کرده است ابن بزّاج نیز این تقييد را پذیرفته است و ابن حمزه در کتاب *الوسيلة*<sup>۳</sup> نیز این گونه اخبار را تقييد کرده.

مگر اینکه گفته شود این گونه تقييد در روایات به لحاظ موارد رایج و غالب است [یعنی غالباً احتکار در ایام حاصلخیزی در بیش از چهل روز و در ایام قحطی در بیش از سه روز حاصل می‌شود] و ملاک، تحقق ضیق و بالارفتن قیمت‌ها و احتیاج مردم به آن طعام است، ولو در کمتر از چهل روز در ایام آسانی و در ایام سختی در کمتر از سه روز محقق نشود. به این مطلب شیخ مفید در کتاب *المقنعة*<sup>۴</sup> و ابوالصلاح در *الكافي*<sup>۵</sup> و ابن زهره در *الغنية*<sup>۶</sup> و شهید اول در کتاب *الدروس*<sup>۷</sup> و شهید ثانی در *الروضة*<sup>۸</sup> و بعضی از استادان<sup>۹</sup> ما فتوا داده‌اند.

### گروه پنجم: روایاتی که دلالت دارد بر اینکه احتکار فقط در کالاهای خاصی محقق می‌شود

از این دسته روایات: موثقة غياث بن ابراهيم از امام صادق (عليه السلام)

۱. *النهاية* / ۳۷۴.
۲. *مختلف الشیعة* ۴۰/۵.
۳. *الوسيلة، المطبوع ضمن الجوامع الفقهية* / ۷۴۵.
۴. *المقنعة* / ۹۶.
۵. *الكافي* / ۳۶۰.
۶. *الغنية* / ۲۳۱ طبع سنة ۱۴۱۷.
۷. *الدروس* ۱۸۰/۳.
۸. *الروضة البهية* ۲۹۹/۳.
۹. *دراسات في ولاية الفقيه* ۶۲۹/۲، *ونظام الحكم في الإسلام* / ۳۸۳.



است که فرمود: **ليس الحكرة إلا في الحنطة والشعير والتمر والزبيب والسمن**.<sup>۱</sup>

احتکار فقط در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن است. از این دسته روایات: حسنه سکونی از امام صادق علیه السلام است که از پدراننش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: **الحكرة في ستة أشياء: في الحنطة والشعير والتمر والزيت والسمن والزبيب**.<sup>۲</sup> احتکار در شش چیز است: گندم، جو، خرما، روغن زیتون، روغن، کشمش.

سند روایت حسن است به جهت حمزة بن محمد علوی قزوینی که شیخ صدوق است.

از این دسته روایات: خبر ابی البختری از امام صادق علیه السلام است از پدرش علیه السلام که فرمود: **أنّ علياً عليه السلام كان ينهى عن الحكرة في الأمصار، فقال: ليس الحكرة إلا في الحنطة والشعير والتمر والزبيب والسمن**.<sup>۳</sup>

بهراستی امیر مؤمنان علیه السلام پیوسته نهی می‌کرد از احتکار در شهرها و فرمود که احتکار نیست، مگر گندم، جو، خرما، کشمش و روغن است.

از این دسته روایات: مرسله‌ای است که در کتاب دعائم الاسلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: **ليس الحكرة إلا في الحنطة والشعير والزبيب والزيت والتمر**.<sup>۴</sup>

احتکار نیست، مگر در گندم و جو و کشمش و روغن زیتون و

۱. وسائل الشیعة ۴۲۵/۱۷، ح ۴.

۲. وسائل الشیعة ۴۲۶/۱۷، ح ۱۰.

۳. وسائل الشیعة ۴۲۶/۱۷، ح ۷.

۴. دعائم الإسلام ۳۵/۲، ح ۷۸ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ۲۷۵/۱۳، ح ۵.

خرما.

از این دسته روایات: مرسله ابوالعباس مستغفری از پیامبر ﷺ است که فرمود: الإحتکار فی عشرة والمحترک ملعون: البر والشعیر والزبيب والذرة والسمن والعسل والجبن والجوز والزیت.<sup>۱</sup>

احتکار در ده چیز است و احتکارکننده ملعون است؛ گندم و جو و خرما و ذرت و روغن و عسل و پنیر و گردو و روغن زیتون. استنباط فقهی اقتضا می‌کند که دسته پنجم از روایات را بر دسته‌های دیگر مقدم بداریم؛ چرا که روایات این دسته، احتکار حرام را در اشیای خاصی محصور می‌کند و از حیث سند و دلالت نیز تمام هستند. پس حتماً باید روایات این دسته را أخذ کرد و دسته‌های دیگر از روایات را با روایات این دسته تقیید کرد. مخصوصاً بعد از ورود دو کلمه «لیس» و «إلا» که در روایات این دسته وارد شده و دلالت بر حصر می‌کند.

طبق این مطلب فقط معتقد به حرمت احتکار در گندم، جو، خرما، کشمش، روغن، روغن زیتون می‌شویم و حرمتی در غیر این اشیا نیست و نظر مشهور فقهای ما امامیه نیز همین است. رضوان خدا بر ایشان باد.

اگر بگوییم اخبار دسته پنجم حمل می‌شود بر اینکه اشیایی که در روایات این دسته ذکر شده عمده احتیاجات مردم عصر صدور روایات بوده با اینکه این روایات به دلیل نهی از عمل خلفا و کارگزارانشان در آن زمان‌ها صادر شده است؛ چرا که آنها به بهانه منع از احتکار متعرض اموال مردم می‌شدند و خلاصه و به‌طور کلی، روایات دسته پنجم ناظر بر قضایای خارجی هستند و به نحو قضیه

۱. طب النبى ﷺ / ۲۲ و نقل عنه في مستدرک الوسائل ۲۷۵/۱۳، ح. ۸.

حقیقی که دلالت بر حکمی فقهی که در زمان‌ها و مکان‌ها ثابت است صادر نشده.<sup>۱</sup>

در جواب این اشکال می‌گوییم: این حمل، برخلاف ظاهر روایات است؛ چرا که ظاهر این روایات این است که به نحو قضایای حقیقیه از ائمه صادر شده‌اند و دلالت بر حکم ثابت فقهی در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها و نسلی بعد از نسلی دیگر صادر شده؛ چون بیان حکم فقهی ثابت از شئون امامان است؛ چرا که ولایت تشریح و قانون‌گذاری نزد ما در حق ایشان ثابت است.

اما اثبات اینکه این روایات دسته پنجم به نحو قضایای خارجی صادر شده‌اند، خلاف ظاهر است و به قرینه احتیاج دارد و این قرینه در مقام و در کلام معصوم وجود ندارد.

---

۱. چنانکه از دو کتاب دراسات فی ولایة الفقیه ۶۴۷/۲، و نظام الحکم فی الإسلام ۳۹۰/ ظاهر می‌شود.

## فصل چهارم: حرمة مطلق احتکار

سپس اگر معتقد شویم به اینکه حرمت احتکار در اشیای شش‌گانه‌ای است که ذکر شد و همین قول را پذیرفتیم سؤال این است که حکم احتکار در غیر از این شش مورد از اشیایی که مردم به آن احتیاج دارند چیست؟ ظاهراً، و الله هو العالم، بتوان معتقد شد به حرمت احتکار در هر آنچه که مردم به آن احتیاج دارند و جان‌های محترم ناچار به استفاده از آن می‌باشند از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها یا دارو یا وسیله یا غیر اینها. دلیل بر حرمت، روایاتی که گذشت نیست چرا که کلام تمام شد در اینکه آنها فقط دلالت بر حرمت احتکار در اشیای شش‌گانه دارند.

همچنین دلیل ما دو روایت صحیحۃ حلبی<sup>۱</sup> که در دسته سوم از روایات ذکر شد هم نیست. چرا که از آنها نمی‌توان استفاده تعلیل در محل بحث خودمان را کرد؛ به طوری که حکم را با تعلیلی که در آن دو روایت آمده عمومیت بخشید یا تخصیص زد. همچنانکه محقق حائری<sup>۲</sup> از دو روایت صحیحۃ حلبی استفاده تعلیل کرده و نیز

---

۱. وسائل الشیعة ۴۲۴/۱۷، ح ۲ و ۴۲۷/۱۷، ح ۱.

۲. ابتغاء الفضيلة في شرح الوسيلة ۱۹۷/۱.

بعضی از استادان<sup>۱</sup> ما در این بحث نیز استفادهٔ تعلیل کرده‌اند. و همچنین دلیل ما دو قاعدهٔ نفی حرج و لاضرر نیست، آنچنان که محقق حائری<sup>۲</sup> به آن تمسک کرده؛ چرا که این دو قاعده همچنان که در محلشان در علم اصول تقریر شده‌اند از قواعد امتنانی هستند [که خدا به خاطر امتنان و لطفی که به بندگان دارد این دو قاعده را وضع کرده] و با این دو قاعده احکام برداشته می‌شوند و حکمی با این دو قاعده اثبات نمی‌شود؛ لذا اثبات حرمت احتکار در غیر از آن شش مورد به سبب این دو قاعده امکان ندارد، همچنان که این مسئله در محل خودش معلوم و مقرّر است.

همچنین دلیل ما بر حرمت، اضطرار نیست، همچنان که صاحب جواهر به این دلیل تمسک کرده؛ چرا که اضطرار نیز از ادلهٔ امتنانیه است که با آن حکم برداشته می‌شود و امکان اثبات حکم با آن وجود ندارد مانند آنچه که در قاعدهٔ نفی حرج و لاضرر گذشت آنچنانکه در محلش تقریر شده.

بلکه تنها دلیل ما بر حرمت احتکار در غیر از شش مورد مذکور عبارتست از اختلال به نظام؛ چرا که احتکار آنچه که مردم به آن احتیاج دارند مخل به نظام معاش آنهاست و هر چیزی که موجب اختلال نظام معاش مردم شود حرام است، پس احتکار حرام است و این دلیل عمومیت دارد و هرگونه احتکاری را شامل می‌شود.

و از کسانی که در نتیجه استدلال یعنی حرمت مطلق احتکار با ایشان موافق هستند از متأخرین جماعتی هستند:

از این جماعت است صاحب جواهر بعد از اینکه احتکار را بذاته عمل مکروهی دانسته و یا قصد اضرار به غیر، و قائل به حرمت

۱. دراسات في ولاية الفقيه ۶۴۵/۲ و ۶۵۰، ونظام الحكم في الإسلام ۳۸۹/.

۲. ابتغاء الفضيلة في شرح الوسيلة ۱۹۷/۱.

احتکار شده است در صورتی که با فعل احتکار قصد اضرار داشته باشد. یا به سبب اینکه بیشتر فقها بر حرمت احتکار اتفاق نظر دارند آن را حرام دانسته. صاحب جواهر گفته: «بلکه احتکار حرام است در هر انبارکردنی نسبت به هر چیزی که نفوس محترمه به آن احتیاج داشته باشند و ناچار از مصرف آن باشند و گریزی از استفاده آن را نداشته باشند از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها یا پوشیدنی‌ها یا غیر اینها و این حرمت بعد از حاصل شدن اضطرار مقید به یک زمان خاص و کالای خاص و انتقال با عقد و محدود شدن به چیزی نشده است»<sup>۱</sup>.

از این جماعت محقق حائری است که گفته: «هرگاه احتیاج به غیر خوراکی از امور ضروری برای مسلمین عرض شود مقتضای دلالت دلیل حرج و ضرر، حرمت احتکار است»<sup>۲</sup>.

از این جماعت بعضی از استادان ما هستند به این قائل شده‌اند که تعیین موضوعات احتکار از شئون حاکم و جزء وظایف اوست طبق آن چیزی عمل می‌کند که احتیاجات مردم و مصلحت در زمان خودش ببیند.<sup>۳</sup>

---

۱. الجواهر ۴۸۱/۲۲.

۲. ابتغاء الفضيلة في شرح الوسيلة ۱۹۷/۱.

۳. راجع دراسات في ولاية الفقيه ۶۴۷/۲ وما بعدها. ونظام الحكم في الإسلام ۳۹۰/ وما بعدها.

## فصل پنجم: آیا محتکر مجبور به فروش می‌شود یا نه؟

ظاهر این است که فقها متفقند بر اینکه احتکارکننده مجبور به فروش کالايش می‌شود؛ حتی کسانی که قائل به کراهت در احتکار هستند.

شیخ بزرگ مرحوم کاشف الغطاء گوید: «بین اجبار بر بیع و بین حرمت احتکار ملازمه‌ای نیست، همچنان که بین اجبار بر فروش و کراهت نیز منافاتی نیست»<sup>۱</sup>.

شاگرد کاشف الغطاء در مفتاح/الکرامه گوید: «گاهی استدلال می‌شود بر اجبار بر بیع به دلیل حرام‌بودن احتکار، در حالی که این‌گونه نیست؛ چون بر اجبار بر فروش، فقها اتفاق نظر دارند؛ ولی بر تحریم احتکار اختلاف است و اجبار بر فروش گاهی بر عهده محتسب [مأمور حکومت] است مانند زیارت پیامبر ﷺ پس تأمل کن»<sup>۲</sup>.

به تحقیق به ثابت‌بودن اجبار محتکر بر فروش طبق هر دو قول در احتکار، یعنی حرمت و کراهت، شاگرد دیگر کاشف الغطاء یعنی

---

۱. شرح القواعد ۳۲۰/۱.

۲. مفتاح الکرامه ۱۰۹/۴، ۳۶۱/۱۲ چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

صاحب جواهر در کتابش<sup>۱</sup> اعتراف کرده است.  
 شیخ اعظم انصاری نیز به اجبار احتکارکننده بر فروش در  
 مکاسب<sup>۲</sup> اعتراف کرده.

پس همگی به لزوم اجبار احتکارکننده بر فروش اعتراف  
 کرده‌اند، حتی کسانی که نفس احتکار را مکروه می‌دانند. شیخ مفید  
 در کتاب *المقنعة*<sup>۳</sup> و شیخ طوسی در *النهاية*<sup>۴</sup> و *المبسوط*<sup>۵</sup> و  
 ابوالصلاح حلبی در *الكافی*<sup>۶</sup> و ابن حمزه در *الوسيلة*<sup>۷</sup> و ابن ادریس در  
*السرائر*<sup>۸</sup> و محقق حلی در *شرائع الاسلام*<sup>۹</sup> و *المختصر النافع*<sup>۱۰</sup> و  
 علامه حلی در *القواعد*<sup>۱۱</sup> و *تذكرة الفقهاء*<sup>۱۲</sup> و شهید اول در *الدروس*  
*الشرعية*<sup>۱۳</sup> و غیر این فقها در غیر کتبی که نامشان برده شد قائل به  
 لزوم اجبار احتکارکننده بر فروش شده‌اند.

بر این مسئله [لزوم اجبار محتکر بر فروش] ادعای اجماع شده  
 است، همچنان که این ادعای اجماع در کتاب *المهذب البارع*<sup>۱۴</sup> آمده

---

۱. الجواهر ۴۸۵/۲۲.

۲. المكاسب / ۲۱۳، (۳۷۳/۴ چاپ کنگره شیخ انصاری).

۳. المقنعة / ۹۶.

۴. النهاية / ۳۷۴.

۵. المبسوط / ۱۹۵/۲.

۶. الكافي / ۳۶۰.

۷. الوسيلة المطبوع في الجوامع الفقهية / ۷۴۵.

۸. السرائر / ۲۳۹/۲.

۹. الشرائع / ۲۱/۲.

۱۰. المختصر النافع / ۱۲۰.

۱۱. القواعد / ۱۲۲/۱.

۱۲. تذكرة الفقهاء / ۱۶۸/۱۲.

۱۳. الدروس / ۱۸۰/۳.

۱۴. المهذب البارع / ۳۷۰/۲.



است و نقدی بر آن نیست؛ همچنان که در کتاب *ایضاح النافع*<sup>۱</sup> نیز این کلام را فرموده است و مخالفی را در مسئله نمی‌شناسیم؛ همچنان که در کتاب *التنقیح*<sup>۲</sup> نیز این مطلب را فرموده. و صاحبان کتاب‌های *الحدائق*<sup>۳</sup> و *مفتاح الکرامه*<sup>۴</sup> و *الجواهر*<sup>۵</sup> و *المکاسب*<sup>۶</sup> نیز اختلاف بین فقها در لزوم اجبار احتکارکننده بر فروش را نفی کرده‌اند.

نیز بر لزوم اجبار احتکارکننده بر فروش، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء ادعای اجماع کرده و گفته: «دلیل لزوم اجبار احتکارکننده، اجماع منقولی است که بر زبان گروهی جاری شده و به خاطر روایات...»<sup>۷</sup>.

و صاحبان کتاب *ریاض المسائل*<sup>۸</sup> و *المستند*<sup>۹</sup> هم ادعای اجماع بر مسئله کرده‌اند.

حاصل مطلب اینکه اجبار احتکارکننده بر فروش از جانب فقهای امامیه اجماعی است و در آن خلافی وجود ندارد و حتی کسانی که احتکار را مکروه می‌دانند قائل به لزوم اجبار احتکارکننده بر فروش هستند و بر این مسئله بعد از اجماع، روایاتی که از اهل

۱. ایضاح النافع فی شرح مختصر الشرائع، تألیف شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی معاصر محقق کرکی و از آن در کتاب *مفتاح الکرامه* ۱۰۹/۴. (۳۶۱/۱۲) نقل شده است.

۲. *التنقیح* ۴۲/۲.

۳. *الحدائق* ۶۴/۱۸.

۴. *مفتاح الکرامه* ۱۰۹/۴، (۳۶۱/۱۲) چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۵. *الجواهر* ۴۸۵/۲۲.

۶. *المکاسب* للشیخ الانصاری ۲۱۳/۱ - (۳۷۳/۴) چاپ کنگره شیخ اعظم.

۷. شرح القواعد ۳۲۰/۱.

۸. *ریاض المسائل* ۲۸۷/۸.

۹. *مستند الشیعة* ۵۱/۱۴.

بیت رسیده دلالت می‌کند.

از جمله روایات است: خبر ضمرة از علی بن ابی طالب (علیه السلام) که فرمودند: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ، فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ، وَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارَ إِلَيْهَا، فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: لَوْ قَوَّمتَ عَلَيْهِمْ، فغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ، إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ.**<sup>۱</sup>

حضرت ختمی مرتبت (علیه السلام) از کنار احتکارکنندگان عبور کردند، پس دستور دادند تا آنچه را که احتکار کرده‌اند به بازارها و جایی که چشم‌ها آن را ببیند روانه کنند. پس به پیامبر (علیه السلام) گفته شد: ای کاش روی اجناس قیمت می‌گذاشتید، پس رسول خدا خشمگین شدند به طوری که آثار خشم در چهره ایشان آشکار شد و فرمودند: من روی اجناس آنها قیمت بگذارم؟ قیمت دست خداست؛ هر گاه بخواهد آن را بالا می‌برد و هر گاه بخواهد آن را پایین می‌آورد.

سند شیخ طوسی به ضمرة ضعیف است؛ اما شیخ صدوق این روایت را با سند معتبرش از غیاث بن ابراهیم در کتاب توحیدش<sup>۲</sup> آورده و دلالت این روایت بر اجبار احتکارکنندگان بر فروش آشکار است.

از جمله این روایات: خبر حذیفة بن منصور از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: **نَفَدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَفَدَ الطَّعَامُ، لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمُرُّهُ بَيْعِهِ.**  
**قال: فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: يا فلان إن المسلمين ذكروا أن الطعام**

۱. وسائل الشیعة ۴۳۰/۱۷، ح ۱.

۲. التوحید ۳۸۸/، ح ۳۳.

قد نفذ لإشيء عندك، فأخرجه وبعه كيف شئت ولا تجبسه.<sup>۱</sup>

غذا در زمان رسول خدا نایاب شد. پس مسلمانان نزد رسول خدا آمدند و عرض کردند یا رسول الله! غذا نایاب شده و چیزی از آن باقی نمانده مگر نزد فلانی. پس به او دستور بده تا بفروشد. پیامبر حمد و ثنای الهی را بجا آوردند و فرمودند: فلانی! مسلمانان می‌گویند که غذا نایاب شده، مگر چیزی که نزد توست پس آن را خارج کن و هرگونه که می‌خواهی آن را بفروش و آن را حبس نکن.

دلالت روایت بر مطلوب [اجبار احتکارکننده بر فروش] آشکار است ولی سند روایت ضعیف است.

و از جمله روایات: مرسله‌ای است که در کتاب دعائم الاسلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که به رفاعه نوشتند: **إِنَّهُ عَنِ الْحِكْمَةِ، فَمَنْ رَكِبَ النَّهْيِ فَأَوْجَعَهُ ثُمَّ عَاقِبَهُ بِإِظْهَارِ مَا أَحْتَكِرُ.**<sup>۲</sup>

از احتکار نهی کن و هر کسی احتکار کرد کیفری دردناکش ده و سپس با ظاهر کردن موارد احتکارش او را عقوبت نما.

۱. وسائل الشیعة ۴۲۹/۱۷، ح ۱.

۲. دعائم الإسلام ۳۶/۲، ح ۸۰ و نقل عنه فی مستدرک الوسائل ۲۷۷/۱۳، ح ۱.

## فصل ششم: قیمت‌گذاری

### اقوال درباره قیمت‌گذاری

مشهور فقیهان قیمت‌گذاری [بر آنچه احتکار شده را] منع کرده‌اند و این نظر شیخ طوسی در کتاب *النهاية*<sup>۱</sup> و *المبسوط*<sup>۲</sup> و ابن زهره در *غنية*<sup>۳</sup> و ابن ادریس در *سرائر*<sup>۴</sup> و محقق حلی در *شرائع الاسلام*<sup>۵</sup> و *مختصر النافع*<sup>۶</sup> و علامه حلی در *قواعد* است.

علامه حلی در کتاب *قواعد* می‌گوید: «احتکارکننده اجبار بر فروش می‌شود و روی جنس او قیمت‌گذارده نمی‌شود، طبق یک نظر»<sup>۷</sup> و در کتاب *تذکرة الفقهاء* می‌گوید: «... در حالت ارزانی نزد ما امامیه قیمت‌گذاری بر اجناس احتکارشده جایز نیست اجماعاً... و اما در حالت گرانی نیز قیمت‌گذاری مجاز نیست اجماعاً»<sup>۸</sup>؛ یعنی علامه حلی معتقد است که در حالت ارزانی و گرانی قیمت‌گذاری مجاز نیست.

- 
۱. *النهاية* / ۳۷۴.
  ۲. *المبسوط* ۱۹۵/۲.
  ۳. *الغنية* / ۲۳۱.
  ۴. *السرائر* ۲/۲۳۹.
  ۵. *الشرائع* ۲/۲۱.
  ۶. *المختصر النافع* / ۱۲۰.
  ۷. *القواعد* ۱/۱۲۲، (۱۱/۲) چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
  ۸. *تذکرة الفقهاء* ۱۲/۱۶۹.

از متأخرین سیدعلی طباطبائی در کتاب *ریاض المسائل*<sup>۱</sup> و شیخ اعظم انصاری در *المکاسب*<sup>۲</sup> قائل به عدم جواز قیمت‌گذاری هستند.

در مقابل مشهور قول به جواز قیمت‌گذاری از سوی شیخ مفید در *المقنعة*<sup>۳</sup> و سالار دیلمی در کتاب *المراسم*<sup>۴</sup> است و به این قول جد فقیه ما شیخ جعفر کاشف الغطاء در شرح قواعد<sup>۵</sup> میل پیدا کرده است.

در اینجا نظریهٔ سومی هم وجود دارد و آن این است که اگر احتکارکننده در قیمت‌گذاری اجحاف کرد، قیمت‌گذاری بر جنس او مجاز است. ابن‌حمزه در کتاب *الوسیلة*<sup>۶</sup> و علامه حلی در کتاب *مختلف الشیعة*<sup>۷</sup> و فرزند ایشان در *ایضاح الفوائد*<sup>۸</sup> و شهید اول در *دروس*<sup>۹</sup> و *لمعه*<sup>۱۰</sup> و ابن فهد حلی در *المقتصر*<sup>۱۱</sup> و فاضل مقداد در *التنقیح*<sup>۱۲</sup> و محقق کرکی در *جامع المقاصد*<sup>۱۳</sup> این قول را پذیرفته‌اند.

۱. ریاض المسائل ۲۸۸/۸.

۲. المکاسب ۲۱۳/، (۳۷۳/۴ چاپ کنگره شیخ انصاری).

۳. المقنعة ۹۶.

۴. المراسم ۱۸۲.

۵. شرح القواعد ۳۲۲/۱.

۶. الوسیلة ۲۶۰.

۷. مختلف الشیعة ۴۲/۵.

۸. ایضاح الفوائد ۴۰۹/۱.

۹. الدروس ۱۸۰/۳.

۱۰. اللمعة المطبوع مع شرحه الروضة البهية ۲۹۹/۳.

۱۱. المقتصر من شرح المختصر، لابن فهد الحلبي، اختصر فيه شرحه الكبير على المختصر النافع المسمى بالمهذب البارع ونقل عن المقتصر في مفتاح الكرامة ۱۰۹/۴ - (۳۶۲/۱۲).

۱۲. التنقیح الرائع ۴۳/۲.

۱۳. جامع المقاصد ۴۲/۴.

نراقی در کتاب مستند<sup>۱</sup> این قول را پذیرفته است و صاحب جواهر گفته است که این نظر بعید نیست.<sup>۲</sup> پس اقوال پیرامون قیمت گذاری سه تا شد.

### اما روایات

روایات بر ممنوعیت قیمت گذاری دلالت دارد:

از جمله روایات: معتبره غیث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش از جدش (علیه السلام) است که فرمود: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْمَحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ يُخْرَجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا، فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: لَوْ قَوْمَتْ عَلَيْهِمْ، فغضب ﷺ حتى عُرفَ الغضبُ في وجهه وقال: أَنَا أَوْمٌ عَلَيْهِمْ؟! إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ ﷻ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيُنْفِضُهُ إِذَا شَاءَ. وقيل لرسول الله ﷺ: لو أسعرت لنا سعراً فإنَّ الأسعارَ تزيد وتنقص، فقال ﷺ: ما كنتُ لألقى الله ﷻ ببدعة لم يحدث لي فيها شيئاً، فدعوا عباد الله يأكل بعضهم من بعض.<sup>۳</sup>

رسول خدا از کنار احتکارکنندگان عبور می کردند، پس دستور دادند تا آنچه را که احتکار کرده اند، روانه بازار کنند به طوری که چشم‌ها آن اجناس را ببینند. پس به پیامبر گفته شد ای کاش بر اجناس ایشان قیمت می گذاشتید. پس پیامبر عصبانی شد به طوری که آثار خشم بر چهره ایشان آشکار شد و فرمود: من بر اجناس ایشان قیمت بگذارم؟ قیمت نزد خداست هر گاه بخواهد آن را بالا می برد و هر گاه بخواهد آن را پایین می آورد.

۱. مستند الشيعة ۵۲/۱۴.

۲. جواهر الكلام ۴۸۶/۲۲.

۳. التوحيد / ۳۸۸، ح ۳۳ وروی نحوها في وسائل الشيعة ۴۳۰/۱۷ ح ۱ و ۲.

به رسول خدا گفته شد: ای کاش بر اجناس ما قیمتی می‌گذاشتید؛ چرا که قیمت‌ها بالا و پایین می‌شود. پیامبر (ص) فرمود: قصد ندارم که خدا را با بدعت و تصمیم در امر تازه‌ای ملاقات کنم که به من درباره آن چیزی ابلاغ نفرموده است. پس بندگان خدا را رها کنید تا بعضی به‌وسیله بعضی دیگر روزی بخورند.

سند روایت تمام است و ظهور روایت در عدم جواز قیمت‌گذاری بر احتکارکننده واضح است.

و روایاتی که می‌گویند خداوند فرشته‌ای را موکل قیمت‌ها قرار داده، عدم جواز قیمت‌گذاری را تأیید می‌کند چون خدا مسئله قیمت را برعهده فرشته‌ای گذارده بنابر این بر عهده دیگران نیست. و از جمله روایاتی: که دلالت می‌کند مسئله قیمت‌ها، به دست فرشته‌ای است و به دست دیگری واگذار نشده، صحیح‌ه ابو حمزه ثمالی از علی بن الحسین علیه السلام است که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ.**

وقال أبو حمزة الثمالي: ذكر عند علي بن الحسين عليه السلام غلاء السعر، فقال: **وما علي من غلائه إن غلا فهو عليه وإن رخص فهو عليه.**<sup>۱</sup>  
خداوند متعال فرشته‌ای را موکل قیمت‌ها کرده که آن را به امر خدا تدبیر می‌کند.

ابو حمزه ثمالی می‌گوید نزد علی بن الحسین علیه السلام از بالا رفتن قیمت‌ها صحبت شد. در بالا رفتن قیمت‌ها چیزی برعهده من نیست. اگر قیمت‌ها بالا رود [روزی من] بر عهده خداست و اگر پایین بیاید هم [روزی من] بر عهده خداست.  
از جمله روایات: خبر محمد بن اسلم است از کسی که از او

۱. التوحيد / ۳۸۹، ح ۳۴ و روی نحوها في وسائل الشيعة ۱۷/ ۴۳۱، ح ۳ و ۴.

روایت نقل کرده است از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ وَكَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا، فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قَلَّةٍ وَلَنْ يَرْخَصَ مِنْ كَثْرَةٍ**<sup>۱</sup>.

خداوند ﷻ فرشته‌ای را موکل قیمت‌ها کرده پس قیمت‌ها هرگز به خاطر کمی بالا نمی‌رود و به خاطر زیادی پایین نمی‌آید.

از جمله روایات: خبر یعقوب بن یزید است از کسی که از او روایت نقل کرده است از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ وَكَلَّ بِالْأَسْعَارِ مَلَكًا يَدْبِرُهَا**<sup>۲</sup>.

خداوند فرشته‌ای را موکل قیمت‌ها کرده که قیمت‌ها را تدبیر می‌کند.

می‌توان در دلالت این روایات اشکال کرد به اینکه قیمت‌گذاری هرگاه در مسیر طبیعی‌اش باشد این روایات ناظر به آن است، اما اگر قیمت‌گذاری از مسیر عادی‌اش به واسطه احتکار و حبس و قحطی و بالا رفتن مصنوعی خارج شود این روایات ناظر به آن نیستند. شیخ صدوق اشاره کرده است به آنچه ما گفتیم بعد از نقل این روایات و گفته: «غلاء، زیاد کردن قیمت اجناس است، به گونه‌ای که کالایی به بیش از قیمتی که در شرایط عادی فروخته می‌شود، فروخته شود و ارزانی، پایین آمدن قیمت‌هاست به گونه‌ای که کالایی به کمتر از قیمتی که در شرایط عادی فروخته می‌شود فروخته شود. پس هر چه از ارزانی و گرانی ناشی از زیادی و کمی کالاها باشد از ناحیه خداست و راضی بودن به آن و تسلیم نسبت به آن واجب است و هرچه از ارزانی و گرانی به سبب عملکرد مردم پیش می‌آید و ناشی از کمی یا زیادی اشیا و کالاها نیست و مردم نسبت به آن راضی

۱. وسائل الشیعة / ۴۳۱، ح ۵.

۲. وسائل الشیعة / ۴۳۲/۱۷، ح ۶.



نباشد اشکالی ندارد مانند اینکه: به جهت خرید یکی از مردم تمامی غذای موجود در شهر پیش آمده و قیمت غذا این‌گونه بالا رفته پس این گرانی از ناحیه قیمت‌گذار بشری و تعدی‌کننده است که کل غذای شهر را خریده مانند کاری که حکیم بن حزام کرده بود<sup>۱</sup>. شاید روایاتی<sup>۲</sup> که وارد شده در اینکه یوسف پیامبر در ایام قحطی روی کالاها قیمت نگذاشت ناظر به آنچه ما ذکر کردیم باشد؛ چرا که قحطی و گرانی در مصر امر عادی و طبیعی بوده و مصنوعی نبوده است.

از روایاتی که دلالت بر عدم جواز قیمت‌گذاری می‌کند: مرسله‌ای است که در کتاب دعائم الاسلام از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که از ایشان پیرامون قیمت‌گذاری پرسش شد، در پاسخ فرمود: ما سَعَّرَ أمير المؤمنين (علیه السلام) على أحد، ولكن من نقص عن بيع الناس، قيل له: بع كما يبيع الناس وإلا فارفع عن السوق، إلا أن يكون طعامه أطيب من طعام الناس.<sup>۳</sup>

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر کالای هیچ‌کس قیمت نگذاشت؛ اما هر کس در فروش با مردم کم می‌گذاشت به او گفته می‌شود آنچه‌ان که مردم خرید و فروش می‌کنند، خرید و فروش کن و الا از بازار برو، مگر اینکه غذای او [که برای فروش آورده بود و گران‌تر می‌داد] از غذائی که بقیه فروشنده‌ها می‌فروختند بهتر باشد.

حاصل مطلب اینکه: معتبره غیاث بن ابراهیم که در گذشته ذکر شد در حکم‌کردن به عدم جواز قیمت‌گذاری بر اجناس

۱. التوحید / ۳۸۹.

۲. راجع وسائل الشیعة ۴۳۲/۱۷، ح ۷، و ۴۳۳/۱۷، ح ۹ و مستدرک الوسائل ۲۷۸/۱۳، ح ۲.

۳. دعائم الاسلام ۳۶/۲، ح ۸۱ و نقل عنه فی مستدرک الوسائل ۲۷۷/۱۳، ح ۱.

احتکارشده از سوی حاکم کفایت می‌کند. بله، بر حاکم است که بر فروش نظارت داشته باشد تا هیچ‌یک از بایع و مشتری متضرر نشوند، آنچنان که این مطلب را امیر مؤمنان در عهدنامه‌ای که برای مالک اشتر نخعی نوشت، آورده است. آنجا که نوشت: فامنع من الإحتکار، فإنّ رسول الله ﷺ منع منه، ولیکن البیع بیعاً سمحاً بموازين عدل وأسعار لا یحیف بالفریقین من البائع والمبتاع، فمن قارف حُکرة بعد نهیک إیّاه فنکّل به وعاقبه فی غیر إسراف.<sup>۱</sup>

از احتکار منع کن؛ چرا که رسول خدا از آن منع کرد و خرید و فروش باید آسان و طبق موازین عدل باشد و قیمت‌ها به‌صورتی باشد که به بایع و مشتری اجحاف نشود. هر کس بعد از نهی تو نسبت به احتکار، مرتکب احتکار شد او را باز دار و مجازات و عقوبت کن بدون اینکه زیاده‌روی کنی.

قبلاً گفتیم که این عهدنامه از طریق نجاشی و شیخ طوسی سند معتبری دارد.<sup>۲</sup>

به‌عبارت دیگر حاکم شرع حق قیمت‌گذاری ندارد؛ اما نظارت می‌کند تا به بایع و مشتری ظلم نشود و هر یک از بایع یا مشتری اگر ارادهٔ ظلم به دیگری را داشت بر حاکم لازم است که او را منع کند.

این تمام سخن در بحث احتکار بود و حمد برای خدای پروردگار قیمت‌هاست.

۱. وسائل الشیعة ۴۲۷/۱۷، ح ۱۳.

۲. مراجعه کن: رجال النجاشی / ۸، الرقم ۵، والفهرست للشیخ الطوسی / ۸۸، الرقم ۱۱۹.

## منابع

### قرآن كريم

- ١- الآراء الفقهية - قسم المكاسب المحرمة-، آية الله شيخ هادي نجفي، تهران: چتر دانش، ١٣٩٨ش.
- ٢- ابتغاء الفضيلة في شرح الوسيلة، آية الله شيخ مرتضى حائري، قم: كتابخانه طباطبائي.
- ٣- إرشاد الأذهان، علامه حلي، تحقيق: فارس الحسون، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٠ق.
- ٤- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، شيخ طوسي، تحقيق: سيد حسن موسوي الخراسان، تهران، ١٣٦٣ش.
- ٥- الأعمال المانعة من الجنة، جعفر بن احمد قمي، تحقيق: سيد محمد حسيني نيشابوري، چاپ شده در كتاب جامع الأحاديث مؤلف، مشهد، ١٤١٣ق.
- ٦- أمالي المفيد، شيخ مفيد، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٧ق.
- ٧- إيضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد، فخرالمحققين حلي، قم: اسماعيليان، ١٣٦٣ش.
- ٨- إيضاح النافع في شرح النافع في شرح مختصر الشرائع، ابراهيم بن سليمان قطيفي.
- ٩- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه محمدباقر مجلسي، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- ١٠- تحرير الأحكام الشرعية، علامه حلي، تحقيق: ابراهيم بهادري، قم: مؤسسه

- امام صادق عليه السلام، ١٤٢٠ق.
- ١١- تذكرة الفقهاء، علامه حلي، قم: آل البيت عليهم السلام، ١٤١٤ق.
- ١٢- التنقيح الرائع لمختصر النافع، فاضل مقداد، تحقيق: عبداللطيف حسيني، قم: كتابخانه آية الله مرعشي، ١٤٠٤ق.
- ١٣- التوحيد، شيخ صدوق، تحقيق: سيد هاشم حسيني تهراني، قم: مؤسسه نشر اسلامي.
- ١٤- جامع أحاديث الشيعة، تحت اشراف آية الله حاج آقا حسين طباطبائي بروجردي، قم، چاپ جديد.
- ١٥- جامع المقاصد، محقق كركي، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ١٦- الجوامع الفقهية، تعدادی از فقهای بزرگ، قم: كتابخانه آية الله مرعشي، ١٤٠٤ق.
- ١٧- جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، شيخ محمدحسن نجفي، تهران: دار الكتب اسلامي.
- ١٨- الحدائق الناضرة، محدث بحراني، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٣٦٣ش.
- ١٩- الخصال، شيخ صدوق، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٠٣ق.
- ٢٠- دراسات في ولاية الفقيه، آية الله شيخ حسينعلي منتظري، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ١٤٠٨ق.
- ٢١- الدروس الشرعية، شهيد اول، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٢ق.
- ٢٢- دعائم الإسلام، قاضي نعمان مصري، تحقيق: آصف بن علي اصغر الفيضي، مصر: دار المعارف، ١٣٨٩ق.
- ٢٣- رجال النجاشي، احمد بن علي نجاشي، تحقيق: آية الله سيد موسى شبيري زنجانى، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٠٧ق.
- ٢٤- الروضة البهية، شهيد ثاني، تعليق و تصحيح: سيد محمد كلانتر، چاپ دوم، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
- ٢٥- رياض المسائل، سيد علي طباطبائي، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٨ق.
- ٢٦- السرائر، ابن ادريس حلي، قم: مؤسسه نشر اسلامي، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
- ٢٧- شرائع الإسلام، محقق حلي، تحقيق: عبدالحسين محمدعلي بقال، چاپ دوم، قم: اسماعيليان، ١٤٠٨ق.

- ۲۸- شرح القواعد، شیخ جعفر کاشف الغطاء، تحقیق: محمدحسین رضوی کشمیری.
- ۲۹- الصحاح، جوهری، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
- ۳۰- طب النبي ﷺ، مستغفری، قم، ۱۴۰۴.
- ۳۱- علل الشرائع، شیخ صدوق، کتابفروشی حیدریه، نجف اشرف
- ۳۲- غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، شهید اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.
- ۳۳- غرر الحکم ودرر الکلم، آمدی، با شرح آقا جمال خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ش.
- ۳۴- غنیة النزوع، ابن زهره حلبی، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۷ق.
- ۳۵- الفهرست، شیخ طوسی، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبائی، قم: کتابخانه محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- ۳۶- قواعد الأحکام، علامه حلی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۳۷- الکافی، ثقة الإسلام کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران: دارالکتاب اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- ۳۸- الکافی في الفقه، ابو الصلاح حلبی، تحقیق: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۳ق.
- ۳۹- کتاب عاصم بن حمید الحنات، چاپ شده در ضمن کتاب اصول الستة عشر، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۴۰- لسان العرب، ابن منظور مصری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ۴۱- اللمعة دمشقیة، شهید اول.
- ۴۲- المبسوط في فقه الإمامیة، شیخ طوسی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- ۴۳- المحاسن، برقی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم.
- ۴۴- المختصر النافع، محقق حلی، مصر.
- ۴۵- مختلف الشیعة، علامه حلی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- ۴۶- المراسم، سالار دیلمی، قم: منشورات حرمین، ۱۴۰۴ق.
- ۴۷- مسالك الأفهام، شهید ثانی، چاپ دوم، قم: مؤسسه معارف اسلامی،

١٤٢١ق.

- ٤٨- مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ١٤٠٧ق.
- ٤٩- مستند الشيعة، ملا احمد نراقی، مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ١٤١٥ق.
- ٥٠- مفتاح الكرامة، سید جواد عاملی، تحقیق: شیخ محمدباقر خالصی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٩ق و چاپ اول مصر.
- ٥١- المقتصر من شرح المختصر، ابن فهد حلّی، تحقیق: سید مهدی رجائی، مشهد: کتابخانه آستان قدس، ١٤٢٠ق.
- ٥٢- المقنع، شیخ صدوق، قم: مؤسسه امام هادی (علیه السلام)، ١٤١٥ق.
- ٥٣- المقنعة، شیخ مفید، چاپ چهارم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٧ق.
- ٥٤- المكاسب، شیخ مرتضی انصاری، چاپ کنگره شیخ انصاری و چاپ تبریز به خط مرحوم طاهر خوشنویس.
- ٥٥- منتهی المطلب، علامه حلّی، مشهد: آستان قدس رضوی، ١٤١٢ و چاپ سنگی.
- ٥٦- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین قم.
- ٥٧- موسوعة أحاديث أهل البيت (علیهم السلام) شیخ هادی نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٣ق.
- ٥٨- المهذب البارع، ابن فهد حلّی، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤٠٧ق.
- ٥٩- نظام الحكم في الإسلام، آية الله شيخ حسين علي منتظري، تهران: سراي، ١٣٨٠ش.
- ٦٠- النهاية، شیخ طوسی، قم: قدس.
- ٦١- نهاية الإحكام، علامه حلّی، تحقیق: سید مهدی رجائی، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ١٤١٠ق.
- ٦٢- وسائل الشيعة، شیخ حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- ٦٣- الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ابن حمزة طوسی، تحقیق: شیخ محمد الحسنون، قم: کتابخانه آية الله مرعشي، ١٤٠٨ق.